

نظم جاوید

مجموعه اشعار
حجت الاسلام والمسلمین
حاج حمزه بضاعت پور



انتشارات خط هشت

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای
دفاع مقدس استان اردبیل

کتابخانه
و اسناد
وزارت فرهنگ
و ارشاد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۷۰-۵-۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۶۳۲۲

عنوان و نام پدیدآور: آثار جاوید: مجموعه اشعار حمزه بضاعت پور

مشخصات نشر: اردبیل، خط هشت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۶/۵ × ۲۱/۵ م.م.، م.م.

یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل

دسترسی است

سرشناسه: وطن دوست، شهاب الدین

شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان اردبیل

وضعیت فهرست نویسی: فبای مختصر

نام کتاب: نظم جاوید

«مجموعه اشعار حجت الاسلام والمسلمین حاج حمزه بضاعت پور»

به کوشش: شهاب الدین وطن دوست

تهیه شده در: بنیاد شهید و امور ایثارگران استان اردبیل با همکاری اداره

کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان اردبیل

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طراحی و صفحه آرایی: یاسر امامی

انتشارات: خط هشت

فهرست مطالب

آغازینه	۵	فصل دوم (مشویات)	
بیوگرافی مختصری از شاعر	۱۰	اشعار اخلاقی	۱۲۶
زندگی نامه شهید		اشعار آیینی	۱۵۱
«اکبر بضاعت پور»	۱۳	■ بخش دوم (اشعار ترکی)	۱۵۴
■ بخش اول (اشعار فارسی)	۲۰	اشعار اخلاقی	۱۵۵
فصل اول (غزلیات)		انقلاب و دفاع مقدس	۱۶۵
اشعار اخلاقی	۲۲	اشعار آیینی	۱۷۰
انقلاب و دفاع مقدس	۵۰	ترجمه غزلی عارفانه از حافظ	۱۸۱
اشعار آیینی	۶۲	■ بخش سوم (رباعیات)	۱۸۳
اشعار عاشقانه	۸۲	■ ضمائم	۲۰۱
اشعار عارفانه	۱۱۳		

■ آغازینه

شعریا چکامه که درگذر زمان، صاحبان اندیشه و آراء، تعاریف مختلفی از آن ارایه کرده‌اند قدمتی به بلندای قرن‌ها دارد. شکی ندارم که این بیان متمایز و سحرانگیز، همواره در مقاطع مختلف رشد و نمو فرهنگی جوامع انسانی، سهمی در خور توجه داشته و شاعران به عنوان سرآمدان عرصه بی‌کران فرهنگ و بالندگی، برای بیان و مانایی بخشیدن به ایده‌های خود، از این فن و هنر جاودانه استفاده‌ها کرده‌اند.

سخن منظوم که بخش مهمی از ادبیات غنی کهن کشور تاریخی ایران را یدک می‌کشد سرمایه ارزشمندی است که به همت شعرای سترگ، مفاهیم بسیاری از دانش‌های دیگر را نیز در برگرفته و در طول اعصار، چون صدفی مهربان، مروارید علم را به نسل‌های بعدی انتقال داده است. شعر خوب، قادر بوده گسترده‌ترین و عمیق‌ترین مفاهیم انسانی، عقلانی و عاطفی را در جمله‌ها و عباراتی کوتاه و زیبا مطرح و مخاطبان را به اندیشیدن که ارزشی در حد

عبادت دارد ترغیب نماید.

دفتر شعر حاضر که جلوهای از فرهیختگی و ماحصل یک عمر اندیشه ورزی واعظ سالک و خطیب توانا، جناب حجة الاسلام والمسلمین شیخ حمزه بضاعت پور اردبیلی است مجموعه ای باشعرهای متنوع می باشد که به نظر می رسد توجه طیف کثیری از علاقه مندان به شعر فارسی، ترکی و حتی عربی را جلب خواهد کرد.

از حیث محتوایی که رکن مهمی در هر نوشته فاخر و از جمله در شعر به شمار می رود، شاعر کوشیده موضوع انسانیت انسان را که از آن به خلیفه الهی در کمره خاکی و برترین مخلوقات آفریدگار بی همتا یاد می شود از منظرهای مختلف مورد نظر قرار دهد و ضرورت رعایت خویشتن داری، پرهیزگاری و دوری جستن از آفت هایی چون دورویی و نفاق را به انسان امروزی یادآوری نماید. این رویه با ارکان ادب غنایی که به عنوان یکی از انواع ادبی، بازگشت به خویشتن خویش را درباره انسان هدف قرار داده سازگاری دارد.

شاعر در اشعار خود به قدری زندگی متعالی را برای انسان با اهمیت دانسته که موضوع را از زوایای دیگر نیز مورد مذاقه قرار داده و با تاکید بر هنجارهایی چون اعتماد به نفس، دانش دوستی، پرهیز از بی نمازی، قدرشناسی و مواردی از این قبیل، حال و هوای بخشی از دفتر شعر خود را به ویژگی های ادب تعلیمی نزدیک ساخته است.

درنگاهی علاقه مندانه در می یابیم که شعرهای مجموعه، گاهی سوز و گداز بنده ای دردمند در برابر خالق بی همتا و مهربان را می نمایاند و گاهی نیز از بی تفاوت نبودن همان بنده در برابر معضلات انسان حکایت می کند. بنده ای که در نهایت، ترجیح می دهد قدرت اندیشیدن - این نعمت به ودیعت گذاشته شده در نهاد آدمی - را به سوی آرمان های انسانی سوق دهد. او برای

ادای بهین این دین نه فقط در قالب الفاظ و مفهوم بلکه با صرف وقت کلان (که بنا به اظهار اعضای خانواده، اغلب تا پاسی از شب به طول می کشیده) سعی وافر داشته است.

ارادت به ساحت مقدس حضرات معصومین (ع) از جمله امیر بیان، علی (ع)، از دیگر مضامینی است که نمودی خاص درلا به ملای قطعات کتاب دارد. گویی شاعر بدون پرداختن به این مهم، اثر خود را ابتر و رسالتش را ناتمام می دانسته بنابراین تاجای امکان کوشیده که این امر را تیمن و زینتی برای مجموعه قرار دهد.

صاحب دیوان هرگاه از پرداختن به شغل اصلی خویش که همان تبلیغ و ترویج احکام دینی و اسلامی بوده فرصتی یافته، کوشیده است نگاهی متمایز به جلوه های قدرت الهی در طبیعت زیبا و مثال زدنی منطقه هم بیاندازد و چون شاعران توانای سبک خراسانی به توصیف زیبایی های طبیعت و از جمله فصل طراوت آفرین بهار و طرح موضوعاتی مانند آن روی آورد.

او نیم نگاهی نیز به زندگی شخصی خویش داشته و آخرین شعرش را در سوگ همسر و به پاس افزون بر نیم قرن زندگی مشترک، به یاد یار سفر کرده سروده است. وی نامه ای منظوم هم به فرزند رزمنده اش نگاشته و در آن با لحنی حماسی، از احوال دیگر فرزندش در جبهه های دیگر خبر داده که نکته های رزم آوری و محتوای روحیه آفرین نهفته در آن یقیناً قوت قلبی برای رزمنده و همه خوانندگان آن به دنبال داشته است.

پرداختن بیش تر به مضامین مطروح در اشعار این مجموعه را به خوانندگان محترم موکول می کنم و مطابق روال چنین یادداشت ها، مختصری نیز به بیان ویژگی های فنی مجموعه می پردازم.

از حیث فنی، شاعر، قالب های مختلفی چون مثنوی، قصیده، غزل و... را از

بین قالب‌های شعر فارسی برای طرح واگویه‌های خود برگزیده که نه تنها موید آشنایی اش با قالب‌های شعر فارسی است بلکه می‌توان از دیدگاه تنوع بخشی نیز نقطه قوتی به قطعات دیوان دانست.

می‌دانیم قالب‌هایی مانند مثنوی که بزرگانی چون مرد تکرار ناپذیر ادب حماسی ایران و جهان، حکیم ابوالقاسم فردوسی در سرایش «خدا نامه» و مغز متفکر ادبیات ایران، جلال الدین بلخی در سرایش «مثنوی معنوی» و دیگر شاعران برجسته و نامی از آن استفاده کرده‌اند و یا قصیده که شعری توانمند متعددی مانند خاقانی شروانی از آن بهره جسته‌اند برای بیان داستان‌ها و مطالب طولانی به کار می‌روند و در مقابل، قالب غزل که تعداد ابیات آن بسیار محدود است ترجیحاً برای ادای عاشقانه‌ها استفاده می‌شود که هریک از این قالب‌ها در جای خود سهمی در ادای بهین کلام مورد نظر شعرا دارد. با این وصف، روی آوردن صاحب این مجموعه به قالب‌های موصوف و هم چنین بهره‌گیری ماهرانه از قالب‌های دوبیتی و رباعی برای طرح مضامین قرآنی و روایات ائمه اطهار (ع) برای افزایش معنویت اثر که رویکرد اخیر موجب تنوع در استفاده از قالب‌های شعری نیز شده نشان دهنده آگاهی سراینده از ظرایف امر به شمار می‌رود.

شیخ ادیب، در برخی شعرهای خود از ساختار ویژه‌ای استفاده نموده که جالب توجه است به گونه‌ای که با برداشتن حرف اول هر مصراع و چین حروف مذکور در کنار هم، نام شخص، شهید یا واژه‌ای خاص به دست می‌آید.

استفاده از حروف ابجد در بیان برخی از وقایع مهم تاریخی و خانوادگی را می‌توان از دیگر ادله خوش ذوقی سراینده دانست.

به کارگیری اوزان گوناگون عروضی و بحور مختلفی نظیر بحر رمل، بحر

مقارب و ... نیزشاهدی بر توجه سراینده برابعد فنی و تخصصی شعر است. سرایش شعر به زبان‌های آذری، فارسی خصوصاً عربی که معرف بعد دیگری از توانایی‌های سراینده به شمار می‌رود نیز حائز اهمیت می‌باشد چرا که شیوایی نهفته در اشعار عربی شاعر و توجه او به ظرافت‌های صرف و نحو عربی به اندازه‌ای محسوس بوده که بنا به اظهار فرزند ایشان، مورد تحسین چند تن از استادان زبان عربی قرار گرفته است. با این وصف به لحاظ پرمخاطب‌تر بودن منظومات فارسی و آذری، تنها بخشی از اشعار عربی سراینده در این مجموعه آورده شده است.

در نهایت، امیدوارم این مجموعه که شعرهای آن در گذر سال‌ها سروده شده و امروز با نیت خیر پدید آورنده اش در اختیار همه علاقه مندان و مشتاقان به ادبیات ایرانی و اسلامی قرار می‌گیرد مقبول درگاه پروردگار سخن در زبان آفرین و خوانندگان اندیشمند آن قرار گیرد.

محمد رضا نوذریان

مدرس دانشگاه

■ بیوگرافی مختصری از شاعر

حمزه بضاعت پور در روزهای آخر بهمن ماه سال ۱۳۰۴ در محله باغ همیشه اردبیل در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. وی اولین و تنها فرزند کربلایی عزیز از همسر اول بوده و در نزد خانواده و فامیل از محبت و جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار بوده است. دوره ابتدایی را در دبستان سعدی اردبیل به پایان می‌برد. ایشان با اینکه در تحصیلات خود کوشا و از سایر همکلاسی‌ها پیشتاز بوده و مورد توجه همه بوده است، به لحاظ فقر مالی پدر ادامه تحصیل نمی‌دهد. وی همراه پدر و مادر به روستای گندیشمین، واقع در ۳۵ کیلومتری اردبیل مهاجرت می‌کند، پدرش خوش نشین بوده و به مشاغل روستایی آشنایی نداشته است و دارایی خود را سرمایه قرار داده و در روستا به شغل بقالی مشغول می‌شود. حمزه به تشویق ریش سفیدان روستا مکتب خانه‌ای باز می‌کند و به سوادآموزی غیر رسمی نوجوانان و جوانان روستا می‌پردازد ولی فقر مالی اهالی و عدم تمکن مالی برای پرداخت شهریه باعث می‌شود تعدادی از علاقمندان ترک تحصیل

کنند. خیلی از سالمندان روستا هنوز هم از آن دوران به عنوان بهترین دوران زندگی خود یاد می کنند، به طوریکه در روستای گندیشمین و روستاهای اطراف هر کسی که در مکتب خانه حمزه بضاعت پور تحصیل نموده است به عنوان میرزا مشهور و معروف شده و تعدادی از آنها با مراجعه به اداره فرهنگ آن سالها از آموخته هایش امتحان داده و مدرک رسمی گرفته و به استخدام ادارات دولتی درآمده اند.

ایشان در سنین جوانی به لحاظ کهنلت سن پدر، از خدمت سربازی معاف می شود. سپس به خاطر علاقه وافر به مبانی اسلامی و برخورداری از اطلاعات مذهبی و دینی در روستای گندیشمین و روستاهای اطراف در ماه های محرم و صفر برای ترویج و تبلیغ احکام اسلامی کوشش فراوان می نمایند پس از ازدواج، با تشویق اهالی برای تحصیل علوم دینی راهی حوزه علمیه قم می شوند و پس از چهار سال تحصیل از محضر اساتید بزرگوارى همچون حضرات آیات میانجی، نورانی، دوزدوزانی، مدنی و موسوی لباس مقدس روحانیت بر تن می کنند و برای ترویج و تبلیغ امور دینی به روستا باز می گردند.

در سالهای بعد از قیام امام خمینی (ره) بارها از سوی مزدوران دستگاه حاکمه مورد تعقیب قرار می گیرند، یک بار به واسطه دلسوزی یک استوار متدین ژاندارمری و ارایه مشخصات نادرست و تنظیم صورت جلسه ای جعلی از خطر دور می شوند. بار دیگر نیز که مورد تعقیب قرار می گیرند با حمایت اهالی و مراجعه ریش سفیدان روستا به پاسگاه ژاندارمری، موضوع ختم به خیر می شود و حاج آقا به روستا برمی گردند.

با مطالعه آثار استاد بخوبی معلوم می شود که به بهانه آرزوی فرج حضرت مهدی (عج) از روزگار بد پیش از انقلاب شکایت داشته اند. یکی از سروده های استاد مربوط به همان سالهاست که هم به زبان آذری و هم به زبان فارسی در کتاب آمده است و با این ابیات آغاز شده است:

بیلیم نه شور دور که بو دور قمرده دور خلقون تمام فکری فساديله شرده دور
خوش روزگار حسرتیوق علتی بودور آخر زمانه میز گونی گوندن بترده دور
استاد پس از چهل سال اقامت در روستا به زادگاه اصلی خود اردبیل مهاجرت می کنند
با شدت گرفتن جنگ تحمیلی سه فرزند ایشان در جبهه های جنگ حضور می یابند و
در این توفیق دفاع مقدس یکی از فرزندان ایشان به درجه رفیع شهادت نایل می شود.

استاد بیش از پیش احساس تکلیف نموده و در مجالس و منابر در حفظ
آرمان های انقلاب و امام (ره) می کوشند. تدریس در دوره های آموزش عقیدتی
سپاه و بسیج و نیز همکاری با ستاد اقامه نماز در حوزه آموزش و پرورش و محله
ارس از فعالیت های ایشان در طول سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی
است. یک بار به سفر حج تمتع و یک بار به زیارت کربلا و عتبات عالیات عراق
مشرف شده و چندین سفر زیارتی به سوریه داشته اند. علاوه اینکه همواره ارادت
خاصی به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و خواهرش حضرت معصومه (ع)
از سنین جوانی و دوران طلبگی دارند.

از ویژگی های دیگر استاد هنر خوشنویسی ایشان است که در رشته نسخ
مهارت خاصی دارند و قرآن و بیاض دست نویس ایشان حتی در کشورهای
همسایه نیز شهرت دارد.

با عنایت به اینکه هدف معرفی اثر منظوم ایشان است لذا به این بیوگرافی
مختصر بسنده می کنیم و عزیزان با مطالعه اثر حاضر شناخت بیشتری به
شخصیت ایشان پیدا می کنند. امید است مردم ولایتمدار و آگاه ایشان و ما را از
دعای خیرشان محروم نفرمایند. انشاء الله

محمد بضاعت پور

آخرین فرزند مولف

■ زندگی نامه شهید «اکبر بضاعت‌پور»

ششم خرداد ماه یک هزار و سیصد و چهل و شش، اقلیم بیلاقی روستای کندشمین حال و هوای دیگر داشت. بهاری دل انگیز. پر ترنم که دل هر رهگذر و بیننده‌ای را به خود جلب می نمود. خانواده‌ی روحانی معزز، حجة الاسلام حاج حمزه بضاعت‌پور منتظر تولد هفتمین فرزند خانواده بودند. سیده خانم اینجی هاشمی هم درد می کشید و هم با فرزند خود حرف‌ها می زد و از او می خواست که به لطف پروردگار و با اذن او راحت به دنیا بیاید.

زندگی حمزه مثل سایر اهالی روستا، یک زندگی ساده و صمیمی با وضعیت اقتصادی متوسط بود. با اینکه وضعیت مالی قابل توجه نداشتند اما به جهت روحانی بودنش مرجع عموم مردم برای امورات اجتماعی و دعای وی بود. بنا به گفته خانواده شهید، در همان سالهای تولد اکبر و بعد از آن در اقتصاد و احشام خانواده رونقی به وجود آمد. حتی اسب این همراه نجیب که مناسب ترین وسیله رفت و آمد در مزارع یا روستاهای همجوار بود و مخصوصاً برای پدر

روحانی که جهت حضور در امور خیر و شر مردم ضروری بود در این ایام خریداری شد. پدر شهید تا سطح دوم دروس حوزوی خوانده بود و ملبس به لباس روحانیت، به رتق و فتق امور دینی و اجتماعی مردم می پرداخت و مادر شهید بی سواد بود و به کارهای خانه و تربیت اولاد خود می پرداخت. شهید اکبر هم در کنار سایر برادران به سرگرمی های کودکانه از جمله بازی کردن با پسر دایی هایش مشغول می شد. ایشان به تاسی از تعلیمات مذهبی پدر و تأثیرات روحانیت حاکم بر خانواده به نوحه خوانی برای کودکان هم سن و سال خود می پرداخت و به آنان مداحی می کرد و سینه می زد. علاوه بر آن از ورزش ها به بازی های متداول روستایی مخصوصاً کشتی گرفتن علاقمند بود و مهارت خاصی داشت.

اکبر در همین اوضاع و احوال نشو و نما می یافت تا اینکه زمان مدرسه اش فرا رسید. دبستانی دولتی در گندشمین که به نام دبستان صفوی مسمی گشته بود، اولین مدرسه اکبر بود. شهید اکبر از همان روزهای اول با شور و نشاط تمام به مدرسه روی آورد و در انجام تکالیف درسی و فراگیری مطالب ساعی و کوشا نشان داد. اوقات خود را از آن پس بیشتر با دروس و مشق خود سر می کرد و اکثر معلمان از وضعیت تحصیلی او راضی بودند.

رابطه شهید در دوران دبستان با همکلاسی ها و همبازی هایش بسیار خوب بود. با هم درس می خواندند و تاییکار می شد با توجه به علاقه و توانایی اش با استفاده از قطعات تخته و چوب به ساختن قاب عکس، قاب ساعت و چیزهای جالب دیگر می پرداخت.

تحصیلات ابتدایی شهید در طول سال های ۱۳۵۲ لغایت ۱۳۵۶ در همان دبستان صفوی گندیشمین سپری شد. سپس خانواده عزم کوچ به اردبیل نمودند و عزیمت به اردبیل در محله ارس خاتم النبیین اقامت گزیدند.

بنابراین شهید اکبر برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی در مدرسه شهید قمیصی واقع در چهار راه ستاره آباد (محل فعلی مدرسه راهنمایی دخترانه نور) ثبت نام نمود.

در دوره راهنمایی تحصیلی هم دانش آموز زرنگ و با هوش بود و هم از لحاظ اخلاقی خیلی مؤدب و محبوب. در این دوره از تحصیل تشویق های شفاهی و کتبی دریافت می کرد که یکی از این تشویق نامه های کتبی که هم اکنون به عنوان یادگاری شهید موجود می باشد تشویقی است رسمی به تاریخ ۶۲/۱/۳۰ که مدیر مدرسه به جهت موفقیت تحصیلی او صادر نموده است. او در این مقطع علاوه بر درس به کلاس های فوق برنامه از جمله دوره های امدادگری جوانان هلال احمر، آموزش های نظامی و عقیدتی و کلاس های هنری بسیج سپاه می رفت و به عضویت انجمن اسلامی مدرسه در آمده بود. شهید اکبر بضاعت پور قلم خوبی هم داشت. انشاهایی از او در موضوعات مختلف انقلاب اسلامی، دفاع از مستضعفین و جنگ و جبهه باقی است که حکایت از هوش و ذکاوت او دارد. او همچنین با تکیه بر استعداد ذاتی خود خط خوبی هم داشت تا جایی که وقتی در کلاس دوم ابتدایی درس می خوانده آموزگارش دفتر مشق او را به کلاس پنجمی ها نشان می داده و از آنان می خواسته که اکبر خوب و خوش خط و زیبایی بنویسند.

ایشان در دوره ی راهنمایی به بعد خوشنویسی هم می کرده است. نمونه هایی از نوشته های او با قلم نی هنوز هم موجود است.

در مقطع متوسطه شهید به رشته علوم تجربی در دبیرستان ابو مسلم سابق واقع در خیابان باغمیشه ثبت نام می نماید. اما چون هوای جبهه و جنگ در سر می پروراند تحصیلات متوسطه خود را نیمه تمام رها می کند و به جبهه رو می آورد. گویا در همان مدت کم تحصیل در متوسطه به تشویق هایی نایل

می‌شود. از جمله که او و جمعی از دانش آموزان را یکبار از طرف مدرسه به سفر زیارتی مشهد می‌برند و یک بار هم دوچرخه به او هدیه می‌دهند. اما همه این‌ها با دیگر تعلقات دوران نوجوانی مثل ورزش و سرگرمی یک طرف و جهاد و شهادت یک طرف.

شهید که در این ایام به ورزش‌های فوتبال و دومیدانی روی آورده بود. در مراسمات مذهبی از جمله مجالس ترحیم و تشییع شهدا، نماز جماعت هم فعال بود. فعالیت‌های مذهبی مثل مداحی، اجرای سرود، ایفای نقش در شبیه خوانی روز عاشورا در نقش حضرت علی اکبر (ع) و ... از جمله فعالیت‌های او بود. با این حال قوی و صلابت روحیه، او را به جبهه‌های حق علیه باطل کشاند.

شهید گرانقدر چه در جبهه و چه در پشت جبهه با همه صمیمی بود و به همه احترام می‌گذاشت. سعی داشت به همه کمک کند. در ساخت و احداث همین منزل پدری تلاش بسیاری نمود که هنوز هم عطر و بویی او از لابه‌لای این اتاق‌ها دریافت می‌شود. دیدگاه او نسبت به شهید دیدگاهی عجیب بود. او می‌گفت: شهید در عین حالی که مؤمن و برگزیده است بلکه از میان همین مردم عادی است. به شهدا، بزرگ‌ترها و معلمان و والدین خود فوق العاده احترام قائل بود. با صدای بلند نمی‌خندید. در اردیبه‌ل روزگار خود را در پایگاه ۱۵ خرداد خاتم النبیین می‌گذراند. یکی از فعالان آن پایگاه بود. از لحاظ سیاسی بسیار پایبند انقلاب اسلامی و امام (ره) بود.

آقای عیسی‌زاده مدیر مدرسه وقت ابومسلم در مراسم شهید با چشمی گریان می‌گفته است: اکبر دانش آموز مستعدی بود. بارها اشکالات پیش آمده در کلاس را چه از جانب دیران و چه از جانب دانش آموزان بدون اینکه کسی بفهمد به می‌گفت و درخواست می‌نمود که در حل و فصل آن بکوشیم.

او در این برهه با خواهرزادگان خود که از نظر اخلاقی و اعتقادی با او جور در می آمدند بیشتر سر می کرد تا دیگران. در مقابل مشکلات و گرفتاری ها بسیار مقاوم بود. هیچ چیز در نظرش سخت جلوه نمی نمود. شهید اکبر که دیگر بچه جبهه و جنگ شده بود، مکرراً به صورت داوطلب بسیجی در جبهه حضور می یافت. وقتی در اردبیل بود با بچه های بسیجی پایگاه به فعلیت های فرهنگی، اعتقادی و مذهبی می پرداخت. بنا به گفته والدین و دوستانش به شغل معلمی بسیار علاقه داشت و آرزو داشت در صورت اتمام جنگ و ادامه تحصیلش به کسوت معلمی در آید.

او ضمن اینکه شهادت را سعادت ابدی می دانست، به امر دفاع و پیروزی و شکست دادن دشمن بسیار تأکید می ورزید. تأثیر گفتار او به حدی بود که برادر کوچکتر خود را نیز به جبهه کشاند. محمد که خاطره هایی از دوران کودکی و جبهه و جنگ او نقل می کند از ذکاوت، جرات و شجاعت تحسین برانگیز او حرف ها می زند و به نیکی یاد می کند. حتی آن روزها که محمد در جبهه بوده و اکبر هم برای دو، سه باری به جبهه رفته و برگشته بود. خانواده بنابر صلاح خود از اعزام مجدد او ممانعت می نمایند. اکبر قانع نمی شود و خانواده مخصوصاً پدر و مادرش از او می خواهند که صبر کن تا محمد از جبهه برگردد و او برود. اما مادر مهربان اکبر صبحگاهی با نوشته ای مواجه می گردد که اکبر زیر بالش خود گذاشته بود. او با چشمی گریان چنین می گوید که: نوشته را برداشتم و دادم پدرش خواند. با خدای خود راز و نیاز کرده بود و سفره دلش را پیش خدا باز کرده بود. در خلوت شبانه جملاتی نوشته بود که ما دیدیم جلوگیری از او دیگر منصفانه نیست.

اکبر که برای بار چهارم به جبهه می رود، جهت تحقق بخشیدن به اهداف عالی خود خطر مرگ سرخ را به جان می خرد و به کسوت غواصی در می آید.

پس از آموزش های لازم و توجیه منطقه‌ی عملیاتی و چگونگی عبور از اروند در شمار خط شکنان جان برکف قرار می‌گیرد. تمهیدات لازم برای انجام عملیات والفجر ۸ تدارک دیده شده بود. همه گردان های رزمی در موقعیت خود آماده و منتظر اعلام رمز بودند. بسیاری از رزمندگان قرآن و دعا می‌خواندند. گروهی به تنظیم وصیت مشغول بودند. نماز، راز و نیاز، گریه و ندبه، خلوت و سکوت و هم‌نوایی با باد و نخل و رود عالمی یگر داشت. روستای ابوشانک گویی آن روزها عرفاتی دیگر شده بود. شماری از بچه‌ها هم توصیه‌های لازم را به دوستان خود می‌سپردند تا در صورت شهادت او به آن عمل کنند. آخرین سفارش های اکبر هم این بود که اگر من شهید شدم کوچه ما را خوب تزیین و از تشییع جنازه من خوب استقبال کنید.

بنابه گفته‌ی دوستانش حتی ایشان زمانی که مجروح می‌شود دیگر هم رزمان خود را به پیشروی می‌خواند و می‌گوید: با من کاری نداشته باشید و شما به پیشروی ادامه دهید. آخرین توصیه‌ی شهید بضاعت پور برای پدر و مادرش این بوده که: در شهادت من گریه و زاری نکنید و به یاد علی اکبر حسین (ع) صبور و بردبار باشید. حاج آقا بضاعت پور پدر گرانقدر شهید ضمن بیان این مطلب آخرین وداع خود و خانواده را با شهید چنین توصیف می‌کند.

«داشتیم بدرقه‌اش می‌کردیم. چون قبلاً دوسه باری رفته زیاد نگران بودیم. اما او این بار جویری دیگر خدا حافظی می‌کرد. بالاخره از ما دور شد. چندباری در مسیر خود قبل از خارج شدن از کوچه برگشت و با محبت و عاطفه‌ی خاص من و مادرش را نگرست. ضمن اینکه با ما وداع می‌کرد زیر لب با خدای خود نجوا می‌نمود. نگاه‌های حسرت انگیز پسر مرا از خود بی‌خود کرد. روبه آسمان کردم و گفتم: خدایا! اکبرم دارد می‌رود، به تو سپردمش. (رضاً بقضائک). خدایا! تو خود صلاح ما را بهتر می‌دانی. اگر قرار است اکبر شهید شود، او را به شهدای کربلا ملحق کن.

وقتی هم جنازه اکبر را آوردند و تشییع نمودیم، همه‌ی آنهایی که بودند می‌دانند
موقع دفنش رفتم بالای سرش نشستم و گفتم: اکبر جان! پسر من! نه تو اکبر
حسین (ع) هستی و نه من خود حسین (ع). جانمان فدای آنان. اما تو شاهد باش
که طبق وصیت تو مثل امام حسین که بر سر جنازه‌ی فرزند دلبندش صبوری
کرد، صبر پیش می‌گیرم و گریه نمی‌کنم، چون می‌دانم که تو بهم در راه خدا به
شهادت رسیده‌ای.

اکبر دانش آموز که دیگر نه دانش آموز رشته علوم تجربی بلکه معرفت اندوز
دانشگاه جبهه و تعالیم بود، به بسیج روی آورد و مجرد از همه عالم هستی،
لباس عشق به تن کرد و با باله عروج در پا به اعماق معارف نامتناهی ربوبی
فرورفت و چنان غرض نمود که بسیجی وار معشوق شهادت را به آغوش
کشید. او در یکی از بهترین روزهای دفاع مقدس یعنی عملیات والفجر ۸ به
آب اروند غسل تنزیه نمود و در خاک گلزار غریبان اردبیل آرامید.
روحش شاد و راهش مستدام.